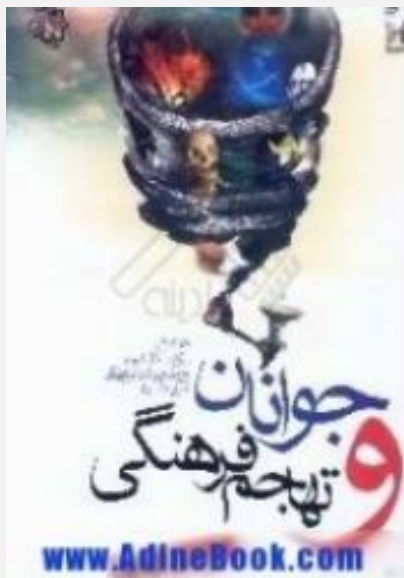


تهاجم فرهنگی (واقعیت یا توهم)



آیا مدرگرایی، پیشرفت و پویایی و بهره مندی از تمدن جدید نیست؟ گرایش به این پدیده چه اشکالی دارد؟

ابوالقاسم مقیمی حاجی

مدرگرایی از جمله پدیده هایی است که با گسترش تجدد در دنیای ماشینی، آغاز و به نام پویایی و تمدن معرفی شده است. استفاده از علم و تکنولوژی امری پسندیده است، ولی لازمه آن، پذیرش الگوهای مصرفی وارداتی نیست. نظام سرمایه داری برای دست یابی به بازار مصرف دائمی و فروش تولید روزافزون خود، نیازمند گسترش فرهنگ مصرف است و بهترین روش برای برآوردن این نیاز، ترویج فرهنگ مدرگرایی است.

از دیگر جنبه های مد می توان به جنبه فرهنگی آن اشاره کرد که دست های پنهان استعمار در قالب مد روز، به ارزش های حاکم بر جامعه یورش می برد. به همین دلیل، افراد یک جامعه باید با تکیه بر علم و عقل، با پدیده های جدید برخورد کنند تا چرخ تولید جامعه بر مدار مصالح فردی و اجتماعی پیش رود. مد: ترقی یا تقلید؟

زندگی اجتماعی انسان همواره در حال دگرگونی است و دنیا روز به روز رنگی تازه و نو به خود می گیرد. انسان، این فرزند بالغ و رشید طبیعت نیز به مدد علم و عقل که جانشین غریزه شده است با این دگرگونی ها روبه رو میشود. [1]

در قرن بیستم، زندگی بشر از نظام سنتی که بر پایه کشاورزی می چرخید، به جامعه ای صنعتی تبدیل شد و به همراه آن، آداب و اصول اخلاقی نیز تحت تأثیر قرار گرفت. از آن جا که پیشرفت جامعه صنعتی و دنیای ماشینی به رفاه و آسایش مردم انجامید، انسان به حضور فرآورده های جدید عادت کرد و پس از چندی، آن ها به ضروریات زندگی روزانه بشر تبدیل شدند. سپس نوبت به ایجاد تنوع و ابداع شکل ها و رنگ های گوناگون رسید. این کار سرانجام به ظهور پدیده ای به نام «مد» منتهی گشت. مد بر همه شؤون زندگی افراد در جامعه های غربی تأثیر گذاشت و به تدریج، با نفوذ تکنولوژی و صنعت به دیگر کشورها، الگوهای مصرفی در بستر اجتماعی آن ها به خودنمای می پرداخت. امروزه برخی افراد در انتخاب لوازم زندگی و لباس و حتی شغل، تابع مد روز هستند و تلاش دارند از قافله مد عقب نمانند و به قیمت چشم پوشی از نان شب با آن همراهی کنند.

برای گرایش به «مد» دلایل گوناگونی بیان شده است:

الف - «مدرگرایی» از لوازم زندگی ماشینی و بهره مندی از تکنولوژی است.

ب - «مدرگرایی» پویایی و حرکت به جلو و همراهی با تجدد است که گریزی از آن نیست.

ج - متنوع و جذاب است.

د- همراهی و هم رنگی با جماعت است. [2]

در بررسی این دلایل باید گفت:

1. استفاده از ابزار جدید و صنعت پیشرفته مانعی ندارد و انسان می تواند از علم و تجربه دیگر ملت ها استفاده کند. شهید مطهری در این باره می نویسد:

اسلام به شکل ظاهر و صورت زندگی که وابستگی تام و تمام به میزان دانش بشر دارد، نپرداخته است و با قرار دادن هدف ها در قلمرو خود و واگذاشتن شکل ها و ابزارها در قلمرو علم و فن، از هرگونه تصادمی با توسعه فرهنگ و تمدن پرهیز کرده است، بلکه با تشویق به عوامل توسعه و تمدن، یعنی علم، کار، تقوا، اراده و همت و استقامت، خود نقش عامل اصلی پیشرفت تمدن را به عهده گرفته است. [3]

انسان باید همگام با زمان پیشرفت کند، ولی در این میان ممکن است با مشغول شدن به ظواهر زندگی و سرگردانی در دنیای ماشینی، هدف اصلی زندگی را گم کند. آدمی باید هوشیار باشد و بداند که استفاده از ابزار جدید، با تقلید از مدها و روش های تولیدکنندگان آن ملازمه ندارد. بنابراین، می توان از آخرین فرآورده های علمی و صنعتی جهان بهره مند شد و هم زمان با آن بر اساس نیازهای زندگی در راستای اهداف متعالی خویش حرکت کرد.

2. همراهی با تجدد و پویایی، با مدرگرایی و تقلید در لباس و دیگر شؤون زندگی تفاوت دارد و نمی توان «مد» را نوعی حرکت [4] رو به جلو معرفی کرد. افزون بر آن، هواداران این نظریه نیز می

پذیرند که «برخی از مدها، فلاش یکی به گذشته اند و چیزهای قدیمی دوباره مد می شوند» [5]. پس چگونه می توان آن چه را تقلید از گذشته و ارتجاعی است، پیشرفت و حرکت به جلو نامید؟

3. درست است که وسایل و ابزار زندگی، همواره در حال تغییر است و به دنبال آن، رفتار و کردار و شیوه زندگی نیز دگرگون می شود، ولی نکته اساسی این است که آیا هر گونه نوع تغییر، پیشرفت به شمار می آید و باید از آن استقبال و پیروی کرد؟!

شهید مطهری در این باره چنین می گوید:

نه همه تغییرات نتیجه مستقیم علم و صنعت است و نه ضرورت و جبری در کار است. در همان حالی که علم در حال پیشروی است، طبیعت هوس باز و درنده خوی بشر هم بیکار نیست. علم و عقل، بشر را به سوی کمال جلو می برد و طبیعت هوس باز و درنده خوی بشر سعی دارد بشر را به سوی فساد و انحراف بکشاند. زمان همان طوری که پیشروی و تکامل دارد، فساد و انحراف هم دارد. باید

با پیشرفت زمان، پیشروی کرد و با فساد و انحراف زمان هم مبارزه کرد... اگر بشر باید دست بسته در همه چیز، تابع زمان و تغییرات زمان باشد، پس نقش فعال و خلاق و سازنده «اراده بشر» کجا رفت؟ [6]

بنابراین، نباید به اسم مَدگرایی و تجدد، به استقبال هر پدیده تازه ای شتافت و حکم جواز تقلید از آن را صادر کرد. به راستی، آیا می توان به عنوان یک «مُد» به اعتیاد که یکی از پدیده های قرن است، روی آورد و آن را پسندید؟!

4. در این میان، نقد دلیل «هم رنگ جماعت شدن» نیز روشن شده است. انسان موظف است با تکیه بر علم و عقل، پدیده ها را بسنجد و این از امتیازهای ویژه انسانی است. حضرت علی(علیه السلام) می فرماید:

لا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهَدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ يَتَبَعُهَا قَصِيرٌ وَجَوْعَهَا طَوِيلٌ [7]

در راه راست از این که در اقلیت هستید، نهراسید؛ زیرا بیش تر مردم بر گرد سفره ای جمع شدند که سیری آن کوتاه و گرسنگی آن طولانی است.

انسان باید با تکیه بر خرد و اندیشه و شخصیت خود زندگی کند و نباید به صرف پسند اکثریت، [8] با پدیده ای همراه شود؛ زیرا در این گونه تقلیدها، شعور و اراده و انتخاب و قضاوت خوب و بد تعطیل می شود [9] و تنها پسند دیگران ملاک قرار می گیرد.

5. درباره «ایجاد تنوع و تازگی» نیز باید گفت درست است که انسان به طور طبیعی، نیازمند تنوع بوده و از سکون و درجا زدن گریزان است؛ ولی به این احساس روانی باید در قالب های صحیح دیگر پاسخ گفت. سیاست گذاران امر «مُد» با استفاده از این ویژگی، افراد را به استفاده از مدهایی فرا می خوانند که برخلاف مصالح فردی و اجتماعی است. دکتر عظیمی (روان شناس) می گوید: «مُد گاهی ممکن است حالتی بی خردانه در برابر تنوع زندگی باشد و گاهی تقلید کورکورانه.» [10] هم چنین باید تنوع طلبی را تحت کنترل درآورد و آن را با خردورزی هدایت کرد؛ زیرا در غیر این صورت به عطشی سیری ناپذیر تبدیل میگردد.

6. در میان دلایل گرایش به «مُدگرایی»، از سودهای اقتصادی آن نباید غفلت شود. استعمارگران و کارتل های اقتصادی برای رسیدن به سود بیشتر و زمینه سازی برای فروش تولید روزافزون خود، نیازمند بازار مصرف جدید و همیشگی هستند. آنان برای آن که بتوانند انبوه ابزارهای تولید شده خود را به فروش برسانند، باید به صورت زنجیره ای، کالاهای گذشته را با رنگ و لعابی تازه جایگزین کنند. در این صورت، منافع مالی آنان به خطر نمی افتد و چرخ اقتصادشان همواره در سایه پدیده «مُد روز» در گردش خواهد بود.

گرداندگان مد برای تبلیغات خود به سبب ویژگی های خاص زنان و جوانان، از آنان بهره می گیرند. از آن جا که زن از نظر روحی و روانی تأثیرپذیری بیش تری دارد و «از هر طرز نو در لباس و رفتار و عقاید به شدت تقلید می کند، برای زرق و برقی که جایگزین فکر می شود، مایه ای آماده تر از مرد دارد.» [11] سرمایه داران نیز با توجه به نقش او در جامعه، به استخدام زن می پردازند و به گفته دکتر شریعتی:

در جامعه ای که اصل از آن تولید و مصرف و مصرف و تولید اقتصادی است، تعقل نیز جز اقتصاد نمی فهمد... [12] سرمایه داری، زن را چنان ساخت که تشویق کننده انسان ها به مصرف بیش تر (بوده) و خلق را به خود بیش تر نیازمند کند و مقدار مصرف و تولید را بالا ببرد. [13]

مدگرایی بیشتر در چه بسترهایی رشد میکند؟

مد افزون بر جنبه اقتصادی می تواند رنگ و لعاب سیاسی و فرهنگی نیز به خود بگیرد و عاملی برای نفوذ فرهنگی و ترویج آداب و رسوم ضد فرهنگی در یک جامعه باشد.

برخی هواداران مد بر این باورند که «دقیقاً نمی توان مُد را به تهاجم فرهنگی نسبت داد» [14]، ولی در میان سخنان آنان بسیار می یابیم که به مَدپذیری پوشاک زنان در اروپا و ایران اشاره شده و آمده است:

«لباس زنان» از کلاه بی سر و پیراهنی بلند و چین دار و چادر و روبند (به تدریج در طی سال های مختلف) به مینی ژوپ و پوشیدن شلوار و دامن میدی و ماکسی و سرانجام به شاتل ختم شده است. [15]

این عبارت ها، به روشنی نشان می دهد که سیر تهاجم فرهنگی و تغییر لباس در قالب (مد روز)، زن را از پوشش کامل به بدجایی و در نهایت به عریانی و برداشتن همه قید و بندهای اخلاقی کشانده است. بدین گونه چگونه می توان نقش فرهنگی مد و دست های استعماری نهان شده در پس مد را نادیده گرفت و انکار کرد؟! زنان، جوانان و نوجوانان از جمله بسترهای مَدخیز هستند. افزون بر گرایش زنان به مَدگرایی، جوانان و نوجوانان به دلیل آمادگی روحی و روانی، چه بسا بیش تر در معرض این خطر قرار دارند. آنان در پی کسب هویت و استقلال و شخصیت اند و در قالب این مدها و الگوها می کوشند به ابراز هویت فردی و نقش اجتماعی خویش بپردازند. موریس دبس می گوید:

اثبات شخصیت (در جوانان)، که یک امر طبیعی است، غالباً مخالفتی میان فرد و محیطی که در آن زندگی می کند، تولید می نماید و این اثبات شخصیت اجتماعی جوانان در موارد متعددی بروز می کند. [16]

جوان برای ساختن شخصیت خویش و برگزیدن صفات لازم، از دیگران پیروی می کند و روش آنان را در برنامه کار خود قرار می دهد. او با انتخاب مد به دنبال خودنمایی و تشخص طلبی و مقبولیت عمومی است. بنابراین، بر والدین و مربیان و مسؤولان فرهنگی است که با آرایه الگوهای مناسب، آنان را به سوی شکوفایی و کمال هدایت کنند.

چه بسا یارند افرادی که ابزار و لوازم و لباس های نو و قابل استفاده را تنها به دلیل از مُد افتادن رنگ یا شکل آن، دور می اندازند و پوشش مد روز را خریداری می کنند و در راه همراهی با مُد، زندگی خانوادگی خود را به خطر می اندازند. در مقابل آنان که از غنای فکری برخوردارند، با خردورزی می کوشند خود را به گونه ای بیارایند که اندیشه و شخصیت آنان را نشان دهد. دکتر بنجامین اسپاک می گوید:

درست است که مُد لباس همیشه این طور باقی نمی ماند، ولی لباسی که می پوشیم علاوه بر آن که بدن ما را گرم نگاه می دارد، نشان می دهد که ما درباره خودمان و کسانی که ما را می بینند چه فکر می کنیم. [17]

نتیجه

اگر به مَدگرایی منصفانه بنگریم و درباره عوامل و پی آمدهای آن بیاندیشیم، به خوبی در می یابیم که مدیریت افراد را از اهداف بلند اجتماعی باز می دارد و توان مالی و انسانی جامعه را نابود می کند. به امید آن که همه افراد جامعه، با تکیه بر خردورزی و دانش، از گزند مَدگرایی در امان مانند و به سوی کمال گام بردارند.

آیا از دیدگاه معارف و اخلاق اسلامی، تربیت دینی تنها بر پایه ترس بنا شده است؟

انسان دارای غرایز گوناگونی است که هر یک در زندگی فردی و اجتماعی وی نقش ویژه ای دارند. قابلیت درک خوبی ها و بدی ها در فطرت انسان به ودیعت نهاده شده است که این فطرت را باید با در پیش گرفتن روش های تربیتی مناسب هدایت کرد و غرایز را به کنترل درآورد تا انسان به سوی کمال رهنمون شود.

در این میان، نیاز جوانان و نوجوانان به حمایت های تربیتی چشم گیرتر است؛ چون به گفته روان شناسان، «در دوران بلوغ، جهش ناگهانی به طرف مذهب در بیش تر نوجوانان دیده می شود». به گفته موریس دبس «در این اوقات، نوعی بیداری مذهبی حتی در کسانی که سابقاً نسبت به مسایل مذهبی لاقید بودند، دیده می شود.» [18]

بنابراین، خانواده و مربیان تربیتی باید با پاسخی منطقی به نیاز درونی نوجوانان و جوانان و پرسش های آنان درباره جهان و وجود خود و فلسفه زندگی، تأثیر مذهب را بر شکوفایی جوان و دست یابی وی به اهدافش روشن سازند. در این صورت، جوانان با تکیه بر شناخت دقیق به دست آمده از خود و رفتار خویشتن و خالق و محبوب حقیقی می توانند با عزمی راسخ در برابر کج روی ها

مقابله کنند. این شناخت، بزرگ‌ترین عامل هدایت و بازدارندگی در جوانان است که در کنار این اصل و برای عملی ساختن آن، استفاده از ابزارها و شیوه‌های دیگر همانند لزوم اندیشه درباره ماهیت زشتی‌ها و انحراف‌ها، تقویت تفکر، همراهی با دوستان خوب و درست کار و مطالعه سرگذشت بزرگان و نیکان مؤثر است. بنابراین، نمی‌توان ترس را تنها عامل بازدارندگی از خطاها و انحراف‌ها دانست، بلکه فرآیندی که به مصونیت و پرهیز از خطاها و نقش بستن ملکه فضیلت در انسان می‌انجامد، بر پایه معرفت استوار شده است.

گفتنی است سلسله ارزش‌های اخلاقی که انسان از آغاز تولد به صورت فطری با خود به همراه دارد، در پرتو زمینه‌های آموزشی و پرورشی، شکوفا و تثبیت می‌شود. آن‌چه در شکوفایی استعدادهای نهفته در نهاد آدمی، نقش بسزایی دارد، شناخت خود فردی و جمعی و معرفت به خالق و معبود است. هر چه این شناخت‌ها تقویت شود، انسان یک گام به تکامل نزدیک‌تر می‌شود و از زشتی‌ها که سبب زمین‌گیر شدن اوست، درامان می‌ماند. انسان با به دست آوردن شناخت بیشتری از خود و قابلیت‌هایش و با تجربه اندوزی، علم آموزی، تقویت تفکر و توجه به کرامت نفس خویش، [19] بصیرتی دو چندان خواهد یافت. آن‌گاه می‌تواند با واقع بینی و ژرف اندیشی بیشتری با محیط پیرامون خود برخورد کند و به اندیشه در حقایق رفتار خود بپردازد.

گفتنی است اعتقاد و ایمان انسان که بر پایه پرورش حسن اطاعت و پرستش خالق برای پاسخ‌گویی به احساس نیاز نهفته در درون آدمی استوار است، در سایه عبادت و معرفت [20] به حضرت حق، پدیدار می‌شود و شناخت او را به دنبال دارد. با تقویت آن، ایمان و باور در قلب وی ریشه می‌دواند و بر زبان، جاری می‌گردد و حتی در رفتار او تجلی می‌یابد که با پیشه ساختن اخلاص و تسلیم، رنگ عشق و محبت نیز به خود می‌گیرد.

در نتیجه، اساس مذهب و ترک گناه بر پایه معرفت به خود و جایگاهش در عالم هستی و شناخت ذات باری تعالی بنا نهاده شده است. در این میان، خوف محروم ماندن از وصال و خشیت از عتاب الهی و رجاء به صبح وصل و رحمت ربوبی هم چون دو بال، سبب تعادل و تعالی انسان در این مسیر دشوار است. خداوند نیز با انذار و تیشیر به هدایت انسان پرداخته است. [21] مرحوم فیض کاشانی پس از بیان ترس از دوزخ، در معنای خوف می‌گوید: «معنای دَوم خوف که برتر و بهتر از مرتبه اولی است، آن است که بنده از خدا بترسد؛ یعنی از دوری و مهجوری از حضرت او بیمناک و آرزومند قرب حضرت او باشد.» [22] سپس آیاتی از قرآن را به عنوان شاهد بر این معنی که ویژه عرفان و اندیشمندان است، می‌آورد. [23] هم چنین در مقابل آن، رجاء و امید را مطرح می‌کند و تعادل [24] و توازن بین این دو را یادآور می‌شود.

پس در کنار خوف و اثر تربیتی آن، رجاء و امید نیز مطرح می‌شود و تنها بر (ترس) تکیه نشده است، بلکه اساس تربیت دینی بر معرفت و عرفان استوار است. نقش توبه در تربیت دینی چیست؟

با مراجعه به آموزه‌های تربیتی اسلام درمی‌یابیم که ترس تنها ریشه توبه نیست. مرحوم فیض کاشانی می‌گوید: «توبه به خاطر تعظیم و بزرگ‌داشت حضرت حق و ترس از غضب و عذاب او است.» [25] ایشان در کنار بیم از عذاب، معرفت و شرمساری از حضرت دوست را نیز بیان می‌کند. هم چنین باید دانست که تأثیر تربیتی توبه، تقویت ترس نیست، بلکه کارکرد اصلی توبه، امیدآفرینی و جبران گذشته است تا انسان خطاکار دچار ناامیدی و دل‌مردگی نشود و بیش از این در گرداب معاصی نیفتد. توبه، نیروی امید به جبران کاستی‌ها است که انسان به وسیله آن توان حرکت دوباره می‌یابد و می‌تواند با عزم تازه ای گام بردارد. از نظر روانی نیز با نیایش خود و اتصال وی به منبع فیض ربوبی، از فشار روانی او کاسته می‌شود. در آیین مسیحیت به اعتراف مسیحیان نزد کشیشان برمی‌خوریم که از آن به عنوان عاملی مؤثر در تخلیه روانی نام می‌برند. در اسلام، این نقش به توبه داده شده است که همان اثر درمانی را به طور کامل و بهتر دارد. بدین ترتیب، با اعتراف فرد نزد کسی که توانای همه امور است و با برقراری ارتباط با مبدأ هستی، روح تازه‌ای در روان او دمیده می‌شود. دین اسلام، اعتراف انسانی نزد انسان دیگر را حتی اگر وی از عالمان دینی باشد، قبول ندارد و آن را با عزت و کرامت انسانی مخالف می‌داند.

البته نباید این نکته را فراموش کرد که عدل الهی اقتضا دارد به انسان پرهیزگار، پاداش دهد و خطاکار را به سزای کردار زشت خود برساند. در نتیجه، ترس از قیامت و انتظار عقوبت دنیوی، وهم و پندار نیست، بلکه در متون دینی ما [26] بر آن تصریح شده است. به همین دلیل، پروردگار انسان‌ها را از پی‌آمد کردارهای ناشایست‌شان در دنیا و آخرت برحذر می‌دارد. البته نمی‌توان هر رخداد را به ارتکاب برخی رفتارها ربط داد، و ویژه آن‌ها که باید رحمت و اسعه الهی را نیز در نظر داشته باشیم. با این حال، اگر انسان به جبران کرده‌ها نپردازد، آثار کردارش دامن‌گیر او خواهد شد. پس همواره باید با امید به حضرت دوست گام برداشت و از دریای بی‌کران عفو و گذشت او غافل نشد؛ زیرا خداوند، ناامیدی از رحمت خود را گناهی بزرگ می‌داند. [27] بنابراین، برای تقویت سلامت و طهارت روحی جوانان باید با تقویت شناخت آنان از خود و اهداف زندگی و معرفت به محبوب ازلی و انس با حضرت دوست و نیز شناساندن پی‌آمدهای منفی زشت کاری‌ها برای فرد و جامعه، جوانان را به سوی خوبی‌ها رهنمون ساخت.

[1]. لذات فلسفه، ویل دورانت، برگردان: عباس زریاب، ص 92؛ دنیای بهتر برای کودکان مان، بنجامین اسپاک، برگردان: منصوره حکمی، تهران، 1375، ج 1، ص 37.

[2]. روزنامه آفتاب، 26/6/81، ص 7.

[3]. نظام حقوق زن در اسلام، ص 128.

[4]. روزنامه آفتاب، 26/6/81، ص 7.

[5]. همان.

[6]. نظام حقوق زن در اسلام، ص 110؛ اسلام و مقتضیات زمان، مرتضی مطهری، قم، صدرا، 1377، ج 14، ج 1، ص 186.

[7]. نهج البلاغه دشتی، خطبه 201، ص 422.

[8]. اسلام و مقتضیات زمان، ج 1، ص 198.

[9]. مجموعه آثار 21، زن، علی شریعتی، تهران، نشر چاپخش، 1376، ج 9، ص 79.

[10]. روزنامه آفتاب، 26/6/81، ص 7.

[11]. لذات فلسفه، ص 139.

[12]. مجموعه آثار 21، زن، ص 90.

[13]. همان، ص 91.

[14]. دنیای بهتر برای کودکان مان، ص 83.

[15]. دنیای بهتر برای کودکان مان، ص 83.

[16]. چه می‌دانم، بلوغ، موریس دبس، صص 82 و 88؛ گفتار فلسفی جوان، محمد تقی فلسفی، تهران، نشر معارف 1344، ج 1، ص 15، صص 402 و 406.

[17]. دنیای بهتر برای کودکان مان، ص 83.

[18]. روان‌شناسی نوجوان و جوانان، احمد احمدی، اصفهان، انتشارات مشعل، 1373، ج 4، ص 60.

[19]. نهج البلاغه فيض الاسلام، نامه 31، بندهای 4، 5، 11، 16 و 18.

[20]. همان، خطبه 1، بند 5.

[21]. اعراف، 188؛ حج 49 و 51.

[22]. اخلاق حسنه، ملا محسن فیض کاشانی، برگردان: محمد باقر مساعدی، قم، انتشارات پیام آزادی، 1366، چ 7، ص 184.

[23]. آل عمران، 38 و 102؛ فاطر، 28.

[24]. اعراف، 54؛ نساء، 91؛ راه نجات، ملا محسن فیض کاشانی، برگردان: رضا رجب زاده، قم، انتشارات پیام آزادی، 1366، چ 3، ص 180؛ اخلاق حسنه، ص 177.

[25]. راه نجات، ص 153.

[26]. حجرات، 92 و 93؛ زلزال، 7، تکاثر، 8.

[27]. زمر، 53؛ عبدالحسین دستغیب، کانون تربیت شیراز، 1363، چ 2، ص

ابوالقاسم مقیمی حاجی